

بازسازی و نوسازی در بافت تاریخی شهر یزد

در گفتگویی با مهندس مجتبی فرهمند

کارشناسی ارشد معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

مهندس مجتبی فرهمند، متولد ۱۳۵۷ در شهر یزد و دارای مدرک فوق لیسانس معماری و شهرسازی از دانشگاه علم و صنعت ایران می‌باشد. وی فعالیت حرفه‌ای از سال ۱۳۸۱ آغاز نمود. در ادامه فعالیتش به عنوان مدیر پایگاه پژوهشی شهر تاریخی یزد و مسئول تهیه پرونده ثبت جهانی در یزد انتخاب شدند.

چیدمان: شما به عنوان مدیر شرکت شبستان تجربه طراحی پروژه‌های متعددی را در بافت تاریخی یزد دارید که اکثر آن‌ها نیز به مرحله اجرا رسیده است. از طرفی به عنوان مدیر پایگاه میراث فرهنگی و مسئول پروژه ثبت جهانی شهر تاریخی یزد سبب شده تا نگاهی متفاوت و رویکردی جدید حوزه بازسازی و نوسازی در بافت تاریخی بدست آید. با این مقدمه، روند اقدامات بازسازی و نوسازی در یزد را چگونه می‌بینید.

سابقه بازسازی‌ها در بافت تاریخی یزد و حتی در کل کشور خیلی بیشتر از سابقه نوسازی‌هاست. اصلی‌ترین هدفی که نگاه بازسازی و نوسازی در بافت می‌توان به آن پرداخت، توجه بیشتر بدان‌ها در راستای حفاظت بود. به عبارت دیگر، در دوره‌ای که بافت‌های تاریخی فرسوده و ناکارآمد شمرده می‌شدند و مهاجرت گسترده از آن‌ها آغاز شد، در جامعه تخصصی و گروه‌هایی که دغدغه حفاظت از این بافت‌ها را داشتند، نگاهشان بدین گونه بود که اگر ما بافت تاریخی را با یک ابزار و روشی به جامعه معرفی کنیم و ارزش‌های آن را روشن نماییم، قدم مؤثری در راستای حفاظت اتفاق خواهد افتاد. این رویکرد در بازه زمانی ۲۵ الی ۳۰ سال پیش (دهه ۵۰ شمسی) فکر درستی بود چراکه همانطور که ذکر شد تلقی و نگرش مردم و جامعه نسبت به بافت‌های تاریخی و فرسوده فاقد استانداردهایی برای زندگی و دارای پتانسیل برای تخریب و نوسازی بود.

استفاده مجدد از ابنیه تاریخی به نوعی با پیشسازی شهر یزد آغاز شد که ابنیه کاربری‌هایی مثل هتل، رستوران و حتی کاربری اداری نیز پذیرفتند که می‌توان به استقرار سازمان حفاظت آثار باستانی در خانه لاری‌ها اشاره کرد. این نگرش تا حدی اصلاح شد یعنی جامعه و حتی کارشناسان و مردم متوجه شدند که می‌توانند در ابنیه تاریخی با انجام اصلاحاتی جریان زندگی را برگردانند. مهمتر از همه اینکه حفظ و نگهداری و مرمت بناهای تاریخی ما

چقدر می‌تواند جاذبه داشته باشد و هویت مردم تا چه حد تحت تأثیر خود قرار دهد.

تا سال ۱۳۸۰ این نگرش، نگرش غالبی بود و روند تغییر کاربری در ابنیه تاریخی ادامه داشت که سبب جذب توجهات به ناحیه تاریخی شهر شد. اما نکته‌ی قابل اهمیت از دست دادن زندگی (سکونت) به معنای واقعی کلمه بود. اگرچه مرمت و احیاء





مجموعه مسکونی همسایگی کویر در محله نذرکرده یزد-عکس از نگارنده

بانکی برای بافت‌های فرسوده و تاریخی در جهت نوسازی با هدف بازگشت مردم جلوگیری از رشدهای بی‌رویه‌ی شهر سبب جذب سرمایه‌گذاران در این حوزه شد.

اولین پروژه‌ای که در این راستا شکل گرفت پروژه‌ی محله‌ی تل، شرکت نفت بود. رویکرد کل با توجه به اینکه تجربه‌ی قبلی نداشتیم رویکرد کالبدی بود اینکه ما بتوانیم براساس ضابطه‌هایی

اینیه با کاربری‌های مختلف نتایج مثبتی را به دنبال داشت ولی سرعت آن در مقایسه با مهاجرت از بافت و خالی‌شدن خانه‌ها از سکنه بسیار پایین‌تر بود و در واقع بافت را در خدمت به گردشگری و خدمات مرتبط به آن تبدیل می‌کرد. خوشبختانه دولت با انجام اقدامات حمایتی و پیش‌بینی سیاست‌های تشویقی تا حدی تعادل بخش این ماجرا بود. اعطای وام‌ها و تسهیلات

که داریم و براساس ملاحظاتی که بافت تاریخی مان دارد بتوانیم مجموعه‌ای میان‌افزایی طراحی شود که بتواند بیشترین هماهنگی و هم‌خوانی را با بافت تاریخی پیرامونش داشته باشد. آن هم از تجمیع چند پلاک بود و اساساً هم قانون تجمیع از همان دوره شروع شد و متناسب آن قوانین مالی و حمایتی طبق طرح تجمیع ادامه پیدا کرد. نهایتاً اینکه شما بپرسید چگونه مسکونی‌سازی شروع شد و چرا به سمت خدمات نرفت؟ چون خدمات و بالابردن سرانه‌های خدماتی کار دولت است و کار مردم نیست. طبیعتاً بافتی که خالی از سکنه می‌شد هیچ مطالبه‌ای برای این موضوع وجود نداشت، مدارس ما در بافت به خاطر خالی بودن از دانش‌آموز در حال تعطیل شدن بود، مراکز بهداشتی حتی موجود ما هم خیلی نیست و نیاز نبود توسعه دهیم لازمه‌ی اینها این است که جمعیت را نگه داریم و جمعیت جدیدی را به بافت وارد کنیم وقتی مطالبه اتفاق افتاد و جمعیت آمد آن‌ها هم خودبه‌خود بایستی شکل بگیرد و یکی از آسیب‌هایی که داریم این است که هنوز به آن مرحله نرسیدیم. نهایتاً پروژه‌ی شرکت نفت سعی آن بر این بود که بیشترین هماهنگی را با بافت پیرامون خود داشته باشد به واسطه‌ی تضمینی که اتفاق افتاده؛ فلسفه‌ی تجمیع در اینجا جای بحث دارد که این تجمیع چقدر می‌تواند به ما در رسیدن به آن هدف‌مان کمک کند. در دهه‌ی هشتاد نگاهمون این بود که می‌توانیم یک سری پلاک‌هایی را تجمیع کنیم، آسیبی بود که به خاطر همپوشانی با بافت‌های فرسوده وارد شد. برای بافت‌های فرسوده به دلیل عدم ارزشمندی مجموعه‌های شهری این قابلیت را داشت ولی این ضابطه‌ها خیلی کمتر با بافت تاریخی منفک شده بود اساساً اعتقاد داشتیم که ضوابط را به صورت خاص برای بافت تاریخی بنویسیم نه بافت فرسوده و تاریخی!

چیدمان: در واقع بافت فرسوده بیشتر زمینه‌ی تاریخی آن باقیمانده بود و خود ساختمان‌های ارزشمند نبود.

البته ارزشمند هم به صورت مطلق ولی اساساً خیلی ارزش تاریخی و هویتی نداشت. ولی بافت‌های تاریخی هویت و ساختار مورفولوژی آن خیلی مهمتر از این بود که ما بخواهیم به استانداردهای نوسازی برسیم. تعریف بافت‌های فرسوده این هست که باید کوچه‌ها پهن باشد و ساختمان ضد زلزله و... آگه بافت‌های تاریخی بخواهد به آن استانداردها برسد چیزی از آن باقی نخواهد ماند. اصلی‌ترین آسیب در آن مقطع همین بود که اساساً بافت‌های تاریخی را با استانداردهای بافت‌های فرسوده پیش بردیم و نهایتاً تجمیع حاصل آن نوع تفکر بود. اگر بخواهیم با نگاه مقیاس دانه‌ها در بافت تاریخی صحبت کنیم و مورفولوژی بافت را بخواهیم ادامه دهیم و ممتد حرکت کنیم طبیعتاً تجمیع به دونه‌های درشت و بزرگ مقیاس جایگاهی ندارند، درشت مقیاس‌ها تعریف خاص خودش را داشته و پلاک‌های خاصی بودند که درشت مقیاس بودند و در بافت تاریخی کار می‌کردند اینکه ما بخواهیم چند پلاک ریز را به یک پلاک درشت تبدیل کنیم طبیعتاً حداقل آن اینست که در راستای حفاظت نخواهد بود شاید بعضاً ضد حفاظت هم بتواند تلقی شود.

نهایتاً پروژه‌ها هم که انجام شد یک سری مزایا و معایبی هم داشت، طبیعتاً حضور تعدادی خانواده‌های یزدی در بافت تاریخی، به نظر من ورود به بافت تاریخی خودش جسورانه بود، مشقی که نوشته شد و ایرادی که به آن وارد شد راهگشای پروژه‌های بعدی شد. پروژه‌های متعددی در این مدت انجام شد از جمله پروژه‌ی اسکان کوچی مشروطه، پروژه‌ی نظرکرده و... ولی اینکه شما می‌فرمایید چه شد که مسکونی‌سازی اتفاق افتاد اصل موضوع دو بخش است: ۱- سیاست‌های حمایتی دولت در راستای تقویت بافت‌های فرسوده و تاریخی ۲- نگرش جامعه‌ی کارشناسی مبنی بر رسیدن به حفاظت پایدارتری نسبت به دوره‌های قبل. قبلاً تک بنا مرمت می‌شد بعد رسیدیم به اینکه تزریق زندگی می‌تواند ما را به حفاظت پایدارتری نزدیک کند. چند تجربه هم که شد دیدیم که خواهان و مشتری دارد، مخاطبان خاص خود را دارد و نهایتاً سرمایه‌گذاران به این سمت آمدند. بعد از اینکه سرمایه‌گذاران بازگشت سرمایه را در شرایط مناسبی دیدند استقبال بیشتری از این موضوع کردند در این راستا پروژه‌های متعددی تعریف شد که پنج الی شش تای آن را شرکت ما طراحی کرد که اولین نمونه‌ی آن محله‌ی نظرکرده مجموعه‌ی همسایه‌ی کویر بود.

اونجا رویکرد ما کاملاً کالبدی نبود نگاه ما به موضوع تا حدی اجتماعی بود. تفاوت آن با مجموعه‌های قبلی بر این بود که دنبال ایجاد یک مجموعه‌ی همسایگی بود تا ضمن اینکه هماهنگی با بافت پیرامون خود داشته باشد و لکه‌ی جدایی از بافت تاریخی نباشد و به لحاظ توپولوژی و مورفولوژی هماهنگ باشد و در همه‌ی ابعاد از متریا تا ساختار کلی، نظام پر و خالی و اینها؛ جدا از همه‌ی اینها دنبال نکته‌ای بودیم که در پروژه‌ی مسکونی بتواند نقشی را در ارتقاء تعامل و روابط اجتماعی ساکنین با همدیگر و ساکنین با محله ایفا کند و این خیلی برای ما مهم بود اینکه ما بتوانیم این مجموعه را به گونه‌ای طراحی کنیم که نه تنها ساکنین آن با همدیگر ارتباط اجتماعی را بتوانند به واسطه‌ی معماری آن برقرار کنند بلکه بتواند ارتباط مناسبی را با بافت پیرامون داشته باشد. خوشبختانه الان نزدیک به ده سال است که از این پروژه گذشته و آثار مثبت آن در این بخش در حال ارزیابی است اینکه نظام جغرافیای انسانی محله به کلی تحت تأثیر قرار گرفت و قبلاً موقعی که ساختمانی را طراحی می‌کردیم یا ساخته می‌شد تقریباً محله مملو مهاجرین و غیریزدی‌ها بود و به گزارش ساکنین مجتمع این است که تغییر اتفاق افتاده و یزدی‌ها ساکن شدند و یک بافت اجتماعی مناسب‌تری آنجا شکل گرفته؛ این همان مطالبه‌ای است که عرض کردم.

چیدمان: چیزی مجموعه‌ی تل نبود و اگر وارد معماری آن بشویم شاید بتوان گفت مجموعه‌ی تل عین یک مجتمع مسکونی در هر نقطه‌ی شهر قرار گرفت اما اینجا نه؛ به لحاظ ویژگی‌های معماری آمد و اثر خودش را گذاشت.





مجتمع مسکونی شرکت نفت - محله گل یزد - منبع: تصویر هوایی پاراگرایدر ۱۳۸۶ - مهدی خیره دست/آرشیو میراث فرهنگی

بافت هم متقابلاً عکس العمل نشان داد و ارتباط مناسبی ایجاد شد. به نظر من این یکی از ارزشمندترین دستاوردهای پروژه‌ی کویر بود که همین نگرش در پروژه‌های بعدی نیز سوق پیدا کرد، پروژه‌ی شمس در کوچه چهارمنار نیز با همین نگرش بوده، پروژه‌های کوچکتر و بزرگتر نیز؛ بعد از آن این تلقی ایجاد شد و این تاب شکسته شد که نمی‌توانیم در بافت تاریخی نوسازی کنیم. یادم می‌آید زمانی که پروژه‌ی نظرکرده را کار می‌کردیم همه می‌گفتند به لحاظ اقتصادی این پروژه مردود است و پاسخگو نیست،

بله این اثر خودش را می‌گذارد؛ وقتی که بافت تاریخی بداند یک غریبه‌ای وارد شده و به آن احترام گذاشته و جلو آن تعظیم کرده آن هم به او کمک می‌کند و با او ارتباط برقرار می‌کند. من این موضوع را اینچنین تفسیر می‌کنم یعنی پروژه‌ی تل احترام خوبی برای بافت قائل نشد و بیشتر خودش را نشان داد و بافت هم به آن پشت کرد منظورم از بافت مجموعه مشخصات کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بافت هست؛ همه‌ی این پارامترها بافت هست ولی در پروژه‌ی کویر به خاطر احترامی که پروژه به بافت گذاشت طبیعتاً

خب! ساخته شد و فروخته شد و خیلی هم از لحاظ اقتصادی بهره داشت و تابوی اقتصادی و سودجویی آن شکسته شد. از یک طرف خیلی کار نوسازی انجام دهیم اینقدر ضوابط دست و پاگیر هست و محدودیت‌ها بالا هست که ما نمی‌توانیم معماری مطلوب روزمان را آنجا پیاده کنیم این تابو هست و مهمترین دستاورد ورود شرکت‌های سازنده در بافت تاریخی بود کم‌کم توجه دستگاه‌های خدماتی و دولتی هم به بافت تاریخی منعطف شد، آتش‌نشانی فهمید که می‌تواند ایستگاه آتش‌نشانی در بافت تاریخی ایجاد کند و نیازهایش را نیز برطرف کند، دانشگاه علوم پزشکی فهمید که می‌شود خانه‌ی بهداشتی را ساخت که هماهنگ شود، امام جمعه متوجه شد که می‌تواند خانه و مجموعه‌ای در بافت تاریخی داشته باشد و همه‌ی استانداردها را داشته باشد.

چیدمان: شاید بتوان گفت آپارتمان‌سازی، مجتمع‌سازی، انبوه‌سازی با تجمیع در بافت شروع شد. الگوی معماری آن تغییر پیدا کرد، شاید قبلاً تنها در حوزه‌ی مصالح احترام گذاشته شد در مرحله‌ی بعد آمد به لحاظ الگوی معماری و بافت اجتماعی آن توجه شد و در حال حاضر بحث پر و خالی آن مورد توجه قرار گرفت. حال اگر بیابیم توی مجتمع شمس، بعد از آن خانه‌ی امام جمعه، پروژه‌ها و زمین‌هایی که در شهر تاریخی به اندازه‌ی یک پلاک هست و به دنبال بازسازی و نوسازی آن هستند اینها چگونه هدایت می‌شوند؟ یعنی ما از تعداد بالا شروع کردیم مثلاً ۵ واحد خانه شروع کردیم تا به یک خانه رسیدیم، این روند تا الان طی شده، تفاوت‌هایی که در حوزه‌ی صرف مرمتی یا فن مرمت آن اتفاق افتاده این به چه صورت بوده است؟ به عنوان مثال می‌توانید خانه‌ی امام جمعه را بگویید.

واقعیت این است که رویکرد فرقی ندارد. ما اگر بخواهیم در بافت تاریخی تک دانه حتی بخشی از یک خانه را نوسازی کنیم بایستی تمام مناسبت‌های بافت و پروژه‌مان را در نظر بگیریم این مناسبات مجموعه نیروهای هستند که می‌توانند به ساختار نوسازی ما وارد شوند که می‌تواند شامل بحث‌های تاریخی‌مان، کالبدی‌مان، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... باشد اگر ما سعی کنیم این نیروها را شناسایی کنیم و متناسب با این نیروها معماری‌مان را تنظیم کنیم که نه تنها باعث تضعیف آن نیروها نشود بلکه باعث تقویت آن‌ها شویم این می‌تواند پروژه‌ی پاسخگویی باشد. واقعیتش من خیلی اعتقاد به ضابطه‌مند کردن اینها ندارم شاید تنها کسی باشم که پروژه‌های نوسازی در بافت تاریخی داشته‌ام هنوز نتوانستم به یک جمع‌بندی برسم که به یک ضابطه مشخص برسیم هر پروژه مشخصات خاص خودش را دارد. من به شدت نیروی مردمی محله نظر کرده با مردم محله چهارمنار را احساس کردم و تأثیر آن را نیز دیدم. این نکته‌ی مهم کلیدی بحث نوسازی‌هاست که باید نیرو و مؤلفه‌ی اجتماعی بستر طرح را مدنظر بگیریم و پروژه‌هایی که نتواند این مؤلفه‌ها را تیک و پاس کند طبیعتاً می‌تواند پروژه‌ی شکست‌خورده‌ای تلقی شود هرچند با تمام مؤلفه‌های کالبدی، تاریخی و... هماهنگ باشد. نمونه‌ی آن

هم در کل ایران و شهر یزد زیاد داریم لذا دیدگاه من اینست که در پروژه‌های کوچک و درشت مقیاس باید به این مؤلفه‌ها توجه کنیم و این مؤلفه‌ها زمان آن رسیده که خیلی فراتر از کالبدی است؛ شاید کالبدی آسان‌ترین و دم‌دست‌ترین مؤلفه باشد و مسئول پیچیده‌تری دارد که به مقیاس و اندازه ربطی ندارد و حتماً باید به تمامی ابعاد و مؤلفه‌های پروژه توجه شود.

چیدمان: در حال حاضر توی پروژه‌های بازسازی و نوسازی در بافت به لحاظ عملکرد کاربری آن‌هایی که عرصه‌ی پیشنهادی برای ثبت جهانی تعداد زمینی که وسیع باشد و به سمت مجتمع‌سازی برود خیلی محدود بوده است ولی دانه‌هایی که در حد یک پلاک یا دو پلاک باشند وجود دارد که زمین است و می‌تواند بازسازی و نوسازی شود به لحاظ کاربری اینها چه کاربری‌ای می‌توانند بگیرند ما می‌توانیم برویم به سمت همان مسکونی‌سازی و یک خانه با حفظ همان الگو؛ چون اینجا بحث همسایگی را نداریم و طرف باید پذیرش را داشته باشد یا اینکه باید به سمت آن خدمات برود؟

هر دو روی نیازهای محله خیلی تعیین‌کننده است یعنی مردم محله و جامعه‌ی محله خیلی تعیین‌کننده هستند که الان پذیرای چه بخشی هستند ولی از نظر امکان‌سنجی پروژه‌ی لردکیوان ۳۴۰ متر بود و برای‌مان سؤال بود که در این ۳۴۰ متر چگونه واحد همسایگی درست کنیم؟ خوب طبیعتاً می‌دیدیم که در این خانه‌ها زندگی چند خانواری در قالب یک پلاک بود. بیشتر آن ایده را دنبال کردیم و سعی شد کاملاً پر و خالی مورفولوژی و توپولوژی با بافت هماهنگ شود ولی شد ۵ خانواده؛ دلیل نیست که حتماً مجتمع‌سازی کنیم از یکی بیشتر شد یعنی مجتمع! بنابراین شدنی است و به نظر من موفق‌ترین پروژه‌ی من آن پروژه ۵ واحدی لردکیوان بود پروژه‌ای که توانست تمام مؤلفه‌ها را پاس کند. بنابراین امکان این وجود دارد که ما در قطعات کوچک و بدون تجمیع این کار را انجام دهیم، اتفاقاً در حال حاضر دیدگاه من این هست که ما بایستی با آن رویکرد به نوسازی توجه کنیم یعنی رویکرد تجمیع لازم نیست. ■

